



روابط ایران و چین در عهد باستان

بیات ستاریان
دبیر تاریخ، کرمانشاه

زیادی دارند. این تشابه را می‌توان در بخش‌هایی از داستان «خنگ - شن - ین - ای»، یا داستان‌های «رستم و سهراب»، «سیاوش و سودابه»، «تولد زال با موی سپید» و «افراسیاب و کیکاویوس» در شاهنامه‌ی فردوسی تطبیق داد [آموزگار، ۱۳۷۴: ۵۸]. وجود شباهت در آثار ایرانی و چینی را می‌توان، در الهام گرفتن از فرهنگ ملت سومی همچون «سکاها» یا «سیت‌ها» دانست که در سرزمین‌های پهناوری میان ایران قدیم و چین می‌زیستند و دارای داستان‌ها و افسانه‌های بسیار بودند [ممتحن ۱۳۵۵: ۳۱۴]. مدارک باستان‌شناسی حاکی از آن است که مردم چین بسیار پیش‌تر از این، با آسیای غربی تماس‌های مادی داشته‌اند. برای مثال از شباهت نزدیک میان کوره‌ی سفال‌پزی «یانگ - شانو» که به فرهنگ نوسنگی چین مرکزی تعلق داشت، با کوره‌هایی که در دوره‌ی اخیر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد، در «ته‌ی سیلک» در مرکز ایران به دست آمده است، چنین برمی‌آید که احتمالاً این کوره‌ها، خاستگاه مشترکی داشته‌اند [بهمنش، ۱۳۷۴: ۱۰۷].

از روابط مادی با چینی‌ها، هیچ‌گونه اطلاعی نداریم. در اسناد چینی هم به این موضوع اشاره‌ای نشده است. تاریخ‌نویسان یونانی نیز در نوشته‌های خود، نامی از کشور مزبور نمی‌برند و اصولاً وجود مملکتی متمدن و کهنسال مانند چین، بی‌خبر بوده‌اند. در زمان هخامنشیان، داریوش اول توانست، مرزهای امپراتوری خود را با

سابقه‌ی روابط ایران و چین، بسیار طولانی است. نوشته‌های مورخان چینی و گزارش‌ها و سالنامه‌های منظم و مرتب به یادگار مانده از آن‌ها، صحت این مسأله را تصدیق می‌کند: «چین را بهشت تاریخ گذاران خوانده‌اند. صدها و هزاران سال است که تاریخ‌نویسان رسمی آن کشور، همه‌ی وقایع را ثبت کرده‌اند و از این بالاتر، خود نیز چیزها بر تاریخ افزوده‌اند» [دورانت، ۱۳۴۳: ۸۹۱].

آنچه از اسناد و مدارک، در دسترس ما قرار گرفته‌اند، گویای وجود تشابه فراوان در تاریخ اساطیری و افسانه‌های ایران و چین است که با یکدیگر پیوند و آشنایی داشته‌اند. فریدون از پادشاهان ایران، سرزمین تبت، چین و بلاد مشرق را به یکی از سه پسر خود به نام تور یا طوج سپرد [آموزگار، ۱۳۷۴: ۴۷-۴۴]. این موضوع را دال بر آن دانسته‌اند که در گذشته‌های دور، چین جزئی از ایران بوده و پس از بروز اختلاف میان فرزندان فریدون، از ایران جدا گردیده است. ولی هیچ‌گونه مدرکی برای اثبات این ادعا وجود ندارد. ابن اسفندیار در «تاریخ طبرستان»، درباره‌ی اسارت امپراتور چین به دست گرشاسب پهلوان، این چنین نوشته است: «چون گرشاسب به چین شد، فغفور را با بند زرین بر سرپیل، با هشتاد دیگر شاهان پیش فریدون فرستاد بر سر نریمان» [ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ص ۵۸].

چینی‌ها هم مانند ایرانیان افسانه‌ها و داستان‌های حماسی فراوانی داشته‌اند که برخی از آن‌ها، با افسانه‌ها و روایت‌های ایرانی شباهت

تصرف بخش مهمی از هندوستان غربی، به سرحدات چین نزدیک کند و به این دلیل بعید به نظر می‌رسد که هیچ گونه ارتباطی میان این دو کشور وجود نداشته باشد. ابن اسفندیار، در «تاریخ طبرستان» با استناد به ارتباط میان هخامنشیان و چینیان، مبنی بر آن که در زمان داریوش اول، پادشاه چین خراج گذار ایران بوده و در مواقع معین باج و خراج می‌پرداخته، اشاره کرده است [کجیاف، ۱۳۷۶: ۱۵۳].

در زمان جانشینان اسکندر، راهی تجاری، ایران را به ترکستان و چین متصل می‌کرد که البته آن راه، جاده‌ی ابریشم نبود. راه تجاری مورد نظر، محصولات پشمی سوریه را به مغولستان می‌رساند و از زمانی که چینی‌ها با «یوئه‌چی‌ها» برخورد کردند، درصدد نابودی آن برآمدند [ستاریان: ۱۷۵]. پس از تشکیل دولت یونانی در باختر، روابط امپراتوری چین با دولت اخیر آغاز شد. براساس منابع موجود چینی، نمایندگانی از چین برای برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی عازم باختر شدند که پس از رسیدن به محل مأموریت و مطالعه در اوضاع و احوال طبیعی، سیاسی و اجتماعی این کشور، به چین مراجعت کردند و گزارش دادند که به سبب دوری راه، برقراری رابطه با باختر، به صلاح و صرفه نیست [آذری: ۱۹۵]. در سال ۱۴۰ ق.

م. امپراتور چین، سفیری به نام جانگ-کی‌ین به نزد یوئه‌چی‌ها فرستاد و پیغام داد که به مسکن‌های اولیه‌ی خود بازگردند و مانع عبور قافله‌ها و کاروان‌ها نشوند. ولی این طایفه که به سرزمین‌های جدید دل بسته شده بودند، نپذیرفتند. سفیر چین نیز در سال ۱۲۶ ق. م بدون گرفتن نتیجه، به کشور خود بازگشت و در طول راه، دو بار مورد حمله و تعرض «هون‌ها» قرار گرفت [کجیاف، ۱۳۷۶: ۱۵۵]. گرچه سفیر امپراتور چین در مأموریت خود توفیقی نیافت، ولی مسافرت ۱۳ ساله‌اش به سرزمین‌های غربی، به او فرصت داد که اطلاعات مفیدی درباره‌ی اوضاع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق، از جمله «آن-شی»، جمع‌آوری کند.^۱

جانگ-کی‌ین در سفرنامه‌ی خود توصیفی از ایران دارد و وضعیت اشکانیان را در دوره‌ی مهرداد دوم در سال ۱۲۳ ق. م مشخص می‌کند. وی ایران را این چنین وصف کرده است: «آن-شی، در چندین هزار میلی غرب کوشان قرار گرفته است. مردم آن یکجانشین هستند و به کار زراعت و کشت برنج و گندم و انگور مشغولند. آن-شی کشوری است بسیار عظیم و مساحت آن چندین هزار میل است» [کالج، ۱۳۵۵: ۲۹]. جانگ-کی‌ین، در گزارشی که به پیشگاه امپراتور چین، ووتی تقدیم کرد، ضمن اشاره به واقعه‌های بعد از سلطنت مهرداد دوم چنین می‌گوید: «مردم و تجار آن-شی، با استفاده از گاری و قایق به کشورهای مجاور سفر می‌کنند و گاهی اوقات طی این مسافت، به چندین هزار میل می‌انجامد» [کالج، ۱۳۵۵: ۳۳].

به روایت منابع چینی، در بدو ورود اولین سفیر چین به ایران، مهرداد دوم (۷۸-۱۲۳ ق. م) فرمان داد تا ۲۰ هزار سواره نظام، از هیأت سیاسی چین در سرحد شرقی مملکت پارت استقبال کنند و طی

آن، دو فرمانروا به این نتیجه رسیدند که با بستن پیمانی بازرگانی، تجارت بین‌المللی را آسان کنند. این کار، ایران را به کشوری ترازینی و پل ارتباطی بین شرق و غرب تبدیل می‌کرد. [Hopkins, 2003: 2] سیانای محقق چینی، در مقاله‌ی خود با عنوان «اکتشافات جدید، بر روی جاده‌ی ابریشم» زمان ورود هیأت مذکور را سال ۱۱۳ ق. م ذکر کرده است [Ibid: 3] منابع چینی اضافه می‌کنند، بعد از عزیمت سفیر چین، پارتیان نماینده‌ای به این امپراتوری اعزام داشتند تا از عظمت چین دیدن کنند. سفیر ایران هنگام بازافتن به پیشگاه «شهریار جهان پسر خدا»^۲ به عنوان هدیه‌ی دولت متبوع خود، چند شتر مرغ و شعبده‌باز، تقدیم امپراتوری چین کرد که باعث مسرت و شادی وی شد [تسکری، ۱۳۵۶: ۱۴]. انگیزه‌ی دیدار نماینده‌ی ایران از چین ممکن است، کسب امتیازات تجاری بیشتر بوده باشد. در زمان سلطنت پاکر دوم از سلاطین اشکانی (۷۸-۱۰۸ ق. م) که در اسناد چینی از او به نام موئون-کیو یاد شده است، حاکم «تاتارستان»، موسم به خان چائو که ممکن است همان پان-چائو سردار معروف باشد، از جانب فغفور چین نمایندگانی از راه ایران به سوی سرزمین روم می‌فرستد، ولی سفیران که به عنوان‌های گوناگون از جانب پارت‌ها تهدید و در عین حال مرعوب شده بودند، بدون گرفتن نتیجه، باز می‌گردند. علت این امر را باید در مسائل اقتصادی آن زمان جست و جو کرد. زیرا پارتیان که از تجارت ابریشم چین سود می‌بردند، مایل نبودند چینی‌ها به طور مستقیم با رومیان وارد مذاکره شوند و آن‌ها را که واسطه‌ی این کار بودند، بی‌نصیب کنند [Lendering, 2003: 5].

در دوره‌ی اشکانیان، به علت گذشت و اغماض آن‌ها در مسائل مذهبی و علت‌های دیگر، آئین بودا در ایران پیروان بسیار به دست آورد و حتی برخی از شاهزادگان این سلسله، به دین بودا گرویدند که در منابع چینی از آن‌ها یاد شده است. از جمله:

۱. آن-هوان، از شاهزادگان اشکانی و مردی نیک‌سیرت بود. برای تبلیغ دین بودایی به چین رفت و فغفور چین او را در لشکر خود منصب سرهنگی داد.

۲. ت-ان-وو-تی، مبلغی بودایی از اهل پارت بود. وی به سبب اطلاعات وسیعی که از زبان و کیش بودایی داشت، در سال ۲۵۴ م به چین سفر کرد.

۳. آن-فاجین، راهبی از ایالات پارت بود. در حدود سال ۳۰۶ م-۲۸۱ م، چندین کتاب به زبان چینی ترجمه کرد که سه جلد از آن‌ها، پیش از سال ۷۳۰ م از دست رفته‌اند و دو جلد آن‌ها هنوز موجودند [مشکور، ۱۳۷۴: ۱۴۶].

در زمان اشکانیان، کالای چینی، مخصوصاً ابریشم، از آن کشور به ایران وارد و از ایران به روم صادر می‌شد و یکی از منابع مهم ثروت بود. بنابراین، زمامداران آن وقت ایران حق داشتند که از منابع خود دفاع و مراقبت کنند [کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۴۹].

در طول قرن سوم میلادی، به طوری که از مطالعه‌ی نقوش

سکه‌های ساسانی برمی‌آید، آئین بودا به سرعت در ایران رخنه کرده است. پرویز پادشاه سرزمین «کوشان» که پادشاهان آن را «کوشان شاه» می‌نامیدند، برادر شاهپور اول بود و در عین حال که خود را

زرتشتی می‌نامید، بودا را نیز ستایش می‌کرد.

[همان، ص ۱۵۰]. در دوره‌ی ساسانیان (۶۵۱ -

۲۲۶م)، روابط ایران و چین توسعه و گسترش بیش‌تری یافت. در این دوره، محصولات و مصنوعات ایران مورد توجه چینی‌ها قرار گرفت و مقدار زیادی از کالاهای ایرانی، بدان سرزمین صادر شد. پسته، زعفران، حنا، کتیرا، وانیل، برنج، شکر، زیره، خرما، کرچک، زیتون، لاجورد، مرجان، سنگ‌های قیمتی و غیره، از صادرات ایران به کشور چین بودند.

تجارت با چین، از دو راه انجام می‌گرفت:

یکی از طریق جاده‌ی مشهور ابریشم و دیگری از راه دریا. شایان ذکر است که میزان داد و ستد از این دو راه تجارتی، متفاوت بود و مقدار آن به

دوره‌ی زمانی بستگی داشت. یعنی میزان داد و ستد در هیچ‌یک از دو راه ثابت نبود و افت و خیز داشت. تجارت دریایی، به علت وضعیت سیاسی، اهمیت بیش‌تری یافت و بندرهای فارس به کانون این تجارت تبدیل شدند. چون بازرگانان ایرانی برای خرید ابریشم به چین می‌رفتند، رومیان نیز بر آن شدند، تا چنین کنند. در نتیجه تاجران ایرانی آرام ننشستند و مراکزی در چین برای خود احداث کردند. [Nai، 2003:5]

در نزدیکی سواحل چین، سکه‌های ساسانی پیدا شده است و این نشان می‌دهد که این منطقه با ایران، تجارت دریایی داشته است. حداقل در سه محل، در جنوب شرقی چین، سکه‌های ساسانی یافت شده که حاکی از آمدن کشتی‌ها از خلیج فارس به این نقاط است. این سه محل عبارتند از: «کوکو گنگ»، «ینگ داک» و «سویی کای» که با خلیج فارس روابط بازرگانی داشته‌اند. [Ibid:9]. تعداد فراوان سکه‌های متعلق به اواخر سده‌های پنجم تا هفتم میلادی نیز، اهمیت خلیج فارس در پایان دوره‌ی ساسانی را تأیید می‌کنند. تاریخ سکه‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها در دوره‌ی چی (۵۰۱ - ۴۹۷م)، در استان «کوکو گنگ» و «ینگ داک» مورد استفاده قرار گرفته‌اند. سکه‌های ساسانی، در منطقه‌ی ساحلی جنوب شرقی چین نیز پیدا شده‌اند که نشان‌دهنده‌ی همین دادوستد در آن‌جا است. [Ibid:17]. تعداد آن‌ها گرچه اندک است، اما به احتمال زیاد از طریق تجارت دریایی به آن منطقه راه یافته‌اند. حضور مهاجرنشین‌های ایرانی در چین نیز با کشف بقایای آتشکده‌های متعلق به زرتشتیان در منطقه‌ی «چانگان» در جنوب چین، تأیید شده است [Ibid].

در مورد تجارت زمینی که به خصوص از جاده‌ی ابریشم انجام

می‌گرفت، اسناد بهتری در دست داریم؛ ابریشم چینی، مهم‌ترین کالای بازرگانی بوده و جاده‌ی ابریشم، به درستی به نام این کالا خوانده شده است. مالیات و عوارض گوناگونی که دولت ایران از محموله‌های درحال حرکت از شرق به غرب می‌گرفت،

بی‌گمان سود فراوانی برای خزانه‌ی سلطنتی داشت و ایرانیان نیز در برابر دریافت عوارض راهداری، به حراست و نگاه‌داری از جاده‌ها می‌پرداختند [یار شاطر، ۱۳۸۰: ۶۴۹-۶۵۱].

سکه‌های فراوان نقره‌ی ساسانی، یافته شده در چین، متعلق به پایان سده‌ی ششم میلادی، نشانه‌ی رونق بسیار تجارت ساسانیان با شرق و غرب است که آن‌را «بازرگانی سیاسی» نامیده‌اند.

سوداگران مهم جاده‌ی ابریشم، اهالی «سغد» بودند که به «تاجران ابریشم» شهرت داشتند و بازرگانی در آسیای میانه زیر سلطه‌ی آن‌ها بود. آن‌ها گرچه در تجارت فعال بودند، ولی تغییر در سیاست‌های پولی، به ارتباط اقتصادی ساسانیان

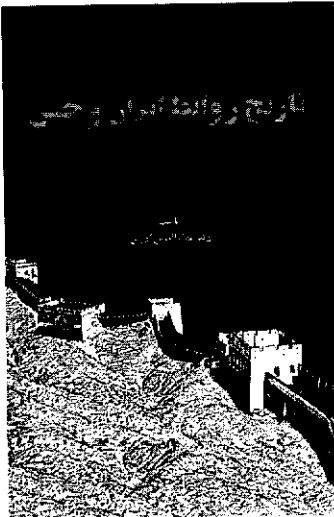


با چین بستگی داشت [دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۵].

روابط دو کشور چین و ایران، تنها به روابط بازرگانی و تجاری محدود نبود، بلکه روابط سیاسی و مذهبی دو کشور نیز به طور متوالی در جریان بود. اردشیر بابکان (۲۴۱ - ۲۲۶م)، نخستین پادشاه ساسانیان که احیاکننده‌ی آئین زرتشت نیز بود، دستور داد، نسخه‌های متعدد اوستا و کتاب‌های باارزش دیگر را که در سرتاسر امپراتوری او و حتی خارج از کشور وجود داشت گردآوری کنند و از آن نسخه‌ای کامل ترتیب دهند. برای این کار، مردمانی را به هند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتاب‌هایی که نزدشان بود، نسخه برداری کنند [آذری، بی تا: ۱۹۵].

ظهور مانی در زمان شاهپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱م) و سفرهای وی به چین، ترکستان و هند، باعث پیشرفت آئین وی در این کشورها شد. دیری نپایید که مانویت عالم گیر شد و در هر گوشه‌ی دنیای آن زمان، گروهی هوادار و پیرو یافت. در سال ۷۳۲م امپراتور چین که خود مذهب دیگری داشت، طی فرمانی، آئین مانی را آزاد شناخت و دستور داد که پیروان این دین، در سرزمین آسمانی چین در نهایت آزادی به اجرای مراسم دینی خود بپردازند [کریستنسن، ۱۳۷۸: ۱۳۱]. در سال‌های ۷۶۸ و ۷۷۱م، اجازه‌ی تأسیس معابد و عبادتگاه‌هایی در برخی از نواحی چین به مانویان داده شد. امروز برخی از اسناد مانوی به زبان چینی است [آذری، بی تا: ۲۰۳].

بنا به اسناد چینی، ده بار سفیر میان چین و ایران مبادله شد. فیروز، شاهنشاه ساسانی (۴۸۳ - ۴۵۸م) که مدت‌ها سرگرم نبرد با قوم «هیاطله» بود و سرانجام نیز در همین جنگ‌ها جان باخت، با چینیان روابط سیاسی برقرار کرد. در زمان قباد اول (۵۳۱ - ۴۸۷م)،



این رابطه بار دیگر از سر گرفته شد و فغفور چین به وسیله‌ی سفیران خود، نامه‌ای با این مضمون برای شن کیوی (شاهنشاه قباد) فرستاد: «پسر مملکت بزرگ آسمانی، زاده‌ی آسمان است و ما امیدواریم جایی که آفتاب طلوع می‌کند، همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد. و او به شاه ایران کوهوتو (مقصود قباد یا کواز است) از راه تمکین، هزار و ده هزار کرنش می‌کند.» دربار ایران از این اظهارات به خوبی استقبال کرد و پس از آن، ایرانیان هر از گاهی، هدایایی به دربار چین می‌فرستادند [پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۷۷۸-۲۷۷۴].

در ایام سلطنت ساسانیان، مبلغان مسیحی از راه ایران، به چین و هند رفتند و به گسترش آئین خود، همت گماشتند. وقتی شعبه‌ی «نسطوری» آئین مسیح در پناه حمایت شهریاران ساسانی قرار گرفت، بیش از پیش در توسعه و گسترش این دین کوشش به عمل آوردند. در کتاب «مسیحیت در ایران»، مطالبی در این خصوص مندرج است. در دوره‌ی ساسانی، نسطوریان مغرب ایران به دورترین ایالات شمال شرقی ایران، یعنی به آسیای مرکزی و افغانستان امروز رفتند و کلیساهایی در اطراف رود جیحون بنا کردند و از آن‌جا، اندک، اندک به چین مهاجرت کردند. به طور قطع نسطوریانی که در چین پیدا شده‌اند، از ایران و از همین نواحی کوچ کرده‌اند؛ چنان‌که اسلام هم از همین نواحی به چین رفته است.

در زمان خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م)، روابط ایران و چین توسعه‌ی بیش تری یافت و مبادله‌ی سفیران، همچنان ادامه داشت. انوشیروان، سفیری به دربار فغفور چین فرستاد که هدف از آن معلوم نیست. گویا به سبب هجوم ترکان به سرزمین باختر بوده و از امپراتور چین که او نیز از حملات ترکان به ستوه آمده بود، تقاضای کمک کرده است [آذری، بی‌تا: ۱۳]. در زمان سلطنت انوشیروان و حتی قبل از او، ایرانیان از راه دریا، با هندی‌ها و چینی‌ها ارتباط و تماس داشتند. کشتی‌های ایرانی از بندر معروف «اَبُلّه» (نزدیک بندر بصره‌ی کنونی) پس از بارگیری کالای تجارتنی، عازم چین می‌شدند [آذری، بی‌تا: ۱۴].

پس از شکست یزدگرد سوم در جنگ با اعراب، روابط ایران با چین بیش از پیش توسعه یافت. در اسناد چینی بیان شده است که یزدگرد سوم، از پسر آسمان، امپراتور تائی تسونگ کمک خواست و او به علت دوری راه یا علت‌های دیگر از کمک به وی خودداری کرد. شاید فغفور چین نمی‌خواست که با کمک به شاهنشاه ساسانی، سرحدات خود را با حمله‌های اعراب به خطر اندازد. یزدگرد سوم برای حفظ اموال و خزانه‌های خود مصمم شد، پسرش فیروز را با عده‌ای از شاهزادگان و بزرگان به چین بفرستد [کریستن سن، ۱۳۷۸:

پس از مرگ یزدگرد، ایرانیان دسته دسته جلای وطن کردند، گروهی با فیروز به «تخارستان» که آن زمان به چین تعلق داشت، پناه بردند. فیروز در تخارستان مورد استقبال حاکم آن که چینی بود، قرار گرفت و با موافقت فغفور، به سلطنت آن ناحیه رسید [دریایی، ۱۳۸۳: ۵۷]. دیری نپایید که تازیان، به تخارستان حمله ور شدند و فیروز به ناچار، راهی چین شد و در دربار امپراتور، مقام و منزلتی یافت و جزو افسران محافظ فغفور قرار گرفت. او به کمک زرتشتیان ایرانی که به چین رفته بودند، آتشکده‌ای در شهر «چانیگان»، پایتخت آن زمان چین بنا نهاد که معبد «ایران» نام گرفت.

[پورداد، ۱۲۹۵، یزگردی: ۹]. فیروز که مایل بود تاج و تخت از دست رفته‌ی پدر را از تازیان پس بگیرد، مدام درصدد طرح نقشه‌ی حمله به ایران بود. به همین مقصود، با تشویق امپراتور که او را شاهنشاه ایران می‌شناخت، مجدداً عازم تخارستان شد و در پناه کوهستان‌های آن خطه، مقام گرفت. کمی بعد، فغفور چین کاتوتسونگ، پس از سه سال مبارزه، ایالات غربی امپراتوری را از دست ترکان خارج کرد و حکومت آن را به فیروز داد. پایتخت این ایالات «اتسی-لینگ» نام داشت. این بار نیز بر اثر تاخت و تاز تازیان، فیروز برای همیشه به چین رفت و در سال ۶۷۷م درگذشت [همان، ص ۱۰].

بعد از مرگ فیروز، فرزندش نرسی که چینیان به او نی-نیه می‌گفتند، با حفظ مقام افتخاری پدر به خدمت امپراتور رفت و در جنگ علیه ترکان مخالف او شرکت کرد. پنی هینگ-کین امپراتور چین، نرسی را به تخارستان فرستاد و همراه او، یکی از سرداران بزرگ چین نیز رفت، ولی بین آن دو اختلاف افتاد و مسأله‌ی لشکرکشی به ایران که مورد نظر شاهزاده بود، به هیچ وجه عملی نشد [همان، ص ۱۳]. نرسی به مدت ۲۰ سال در تخارستان بود و سرانجام به علت لشکرکشی مجدد اعراب به این ناحیه، به چین بازگشت و به مقام فرماندهی قراولان دست چپ امپراتور رسید. نام فغفور جدید را کینگ-لونگ نوشته‌اند.

آخرین بازماندگان خاندان ساسانی که مورخان و وقایع‌نگاران چینی از آن‌ها نام برده‌اند، از این قرار بودند: بهرام (به چینی آکوهان) که کوشید تا سرزمین‌های از دست رفته را از اعراب مسلمان بازستاند. او سرانجام ناکام ماند و در سال ۷۰۱م درگذشت. خسرو (به چینی جولوتو)، پسر بهرام که با کمک ترکان به ایران حمله کرد؛ اما او نیز نتوانست اعراب را شکست دهد. این آخرین باری بود که فردی از دودمان ساسانی کوشید، تا به تاج و تخت ایران دست یابد [دریایی، ۱۳۸۳: ۵۸]. از این پس، دیگر نامی از شاهزادگان ساسانی در اسناد و سالنامه‌های چینی و نوشته‌های وقایع‌نگاران اسلامی دیده نمی‌شود.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

**آشنایی با
مجله های رشد**

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با این عناوین تهیه و منتشر می شوند:

مجله های دانش آموزی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در هر سال تحصیلی - منتشر می شوند):

- **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی ابتدایی)
- **رشد نوآموز** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی ابتدایی)
- **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی ابتدایی).
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی).
- **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه).

مجله های عمومی (به صورت ماهنامه - ۹ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- **رشد مدیریت مدرسه، رشد معلم، رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا**

مجله های تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره در سال منتشر می شوند):

- **رشد برهان راهنمایی (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)، رشد برهان متوسطه (مجله ی ریاضی، برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان، رشد آموزش زیست شناسی، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش هنر، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه ای، رشد مشاور مدرسه.**

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، آموزگاران، مدیران و کادر اجرایی مدارس
دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهرشمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۸، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

تلفن و نامبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

زیر نویس

۱. King smill، محقق تاریخ چین قدیم، اولین کسی بود که مدعی شد «آن شی» ترجمه ی لفظ به لفظ لقب پادشاهی اشکانی است.
۲. «شهریار جهان پسر خدا» القابی بود که امپراتوران چین بر خود می نهادند.

منابع

۱. آذری، علاء الدین. «روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام». مجله بررسی های تاریخی. سال پنجم. شماره هفدهم.
۲. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۴.
۳. ابن سفندیار، بهاء الدین. تاریخ طبرستان. به تصحیح عباس اقبال. انتشارات تهران خاور. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۶.
۴. بهمنش، احمد. تاریخ ملل قدیم آسیای غربی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۴.
۵. بورداد، ابراهیم. تاریخچه ی مهاجرت زرتشتیان به هندوستان. بی تا. تهران. ۱۲۹۵ بزرگدی.
۶. پرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان. انتشارات دنیای کتاب. ۱۳۸۳.
۷. تشکری، عباس. نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا ظهور اسلام. انتشارات مؤسسه ی روابط بین المللی. تهران. ۱۳۵۶.
۸. دریایی، تویج. شاهنشاهی ساسانی. ترجمه ی مرتضی ثاقب فر. انتشارات ققنوس. تهران. ۱۳۸۳.
۹. دوران، ویل. تاریخ تمدن. ترجمه ی آریان پور. ج ۳. تهران. چاپ اقبال. ۱۳۴۳.
۱۰. ستاریان، بیات. «چگونگی شکل گیری و تثبیت حکومت اشکانی از آغاز تا عهد مهرداد دوم». پایان نامه ی کارشناسی ارشد. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. تهران. بی تا.
۱۱. کالج، مالکوم. پارتیان. ترجمه ی مسعود رجب نیا. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر. تهران. ۱۳۵۵.
۱۲. کجباف، علی اکبر. «روابط ایران و چین از آغاز تا اسلام». نشریه ی علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. اصفهان. شماره نهم. ۱۳۷۶.
۱۳. کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه ی غلامرضا رشید یاسمی. انتشارات صدای معاصر. تهران. چاپ اول.
۱۴. مشکور، محمد جواد. ایران در عهد باستان. بی تا. تهران. چاپ دوم. ۱۳۴۷.
۱۵. ممتحن، حسینعلی. راز بقای تمدن و فرهنگ ایران. انتشارات دانشگاه ملی ایران. ۱۳۵۵.
۱۶. یارشاطر، احسان و دیگران. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان. ج ۳، قسمت اول. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۰.
17. C.D.Hopkins Edward. "the parthian Empire" int: parthia.com.2003.
18. Jona, Lendering. "Partia the Empire" int: Partia. com.2003.
19. H.Nai: A Survery of Sasanian Silver Conis Found in China", Int: Sasaned.Com.2003